

بخش نخست این مقاله زیر عنوان " حقوق بشر در جهان سوم " در شماره گذشته بنقل از مجله نگین از نظر خوانندگان محترم گذشت ، اینک بخش دوم آن



حقوق بشر در جهان سوم



تصویری از وضع کشورهای جهان سوم درسی سال اخیر

توسعهٔ ابعاد فساد و پوچی :

در این سی ساله تغییر امور خیلی سریع بوده است می بایست سیمای مقابله را تغییر داد بدینگونه فتودالیسم زمینداری پیشین میدان خالی می کرد و جای آن را سوداگریهای کلان " مونتاژکنی " و زمینخواری و بساز و بفروش می گرفت قطب ثروت اندوزی از روستاها و قصبه ها به شهرهای بزرگ انتقال می یافت ، رباخواری های فردی تبدیل به بنیادگذاری بانگ می شد . و نفع اندوزی های پراکنده بی نقشه بر اساس علم اقتصاد بی ریزی می گشت . در واقع ملک داری به شیوه سابق دیگر مقرون با صرفه نبود . وقتی می شد از خرید و فروش یک قطعه زمین در شهر ، ده برابر عایدی سالانه یک ملک سودبرد ، دیگر چه دامیه ای بود که به زراعت پرداخته شود ؟ همه چیز دگرگون شده بود و تجدد خود را بر دنیای سوم تحمیل می کرد ، آهنگ و سرعت امور چند برابر شده بود به همان نسبت یک طبقه جدید سرمایه اندوز که چالاک و تازه نفس بود جای قدیمی های کندرو را می گرفت .

از سوی دیگر روش کشور مداری نیز به‌مراه اقتصاد تغییر می‌کرد، تکان‌های جنگ، فشار تبلیغاتی جنبه جهانی چپ، افزایش تعداد جوانان با سواد در هر کشور ایجاب‌کننده آوردن متاع‌های تازه‌ای به بازار سیاست شده بود، بزرگترین اختراعی که در جریان جنگ و بعد از جنگ دوم در زمینه روان و جامعه فریبی شد این بود که "قلب" به جای "اصل" گذارده شود، در قصه‌ها خواننده ایم که در عهد قدیم فلان پادشاه که دخترش را پادشاه کشور دیگری خواستگاری کرده بود، و نمی‌خواست که او را به‌وی بدهد و از سوی دیگر جرئت نمی‌کرد که بگوید نه، کنیزی را به جای دختر به سوی او روانه می‌کرد، در کشور مداری نیز تاحدی همین اصل حکمفرما گردید دور، دور "کنیزها" شده بود. هر نظر و عمل اصلی می‌توانست از جانب یک "قلب" مشابه خود جانشین گردد، و پشتوانه تبلیغ قرار گیرد.

سه رکن کشورداری

به دنبال تغییراتی که در جهان سوم به‌وجود آمد، در این کشورها یک دستگاه تبلیغاتی وسیع ایجاد گشت که در واقع بعد از نیروی انتظامی هیچ دستگاهی مغرورتر و مورد نیاز تر از او نبود، این تنها یک دستگاه تبلیغ به معنای اخص نبود (چون فرستنده و مطبوعات) بلکه یک ستاد بود که میکوشید تا بر همه شئون فرهنگی و فکری سیطره داشته باشد و این می‌بایست اداره یکی از سه رکن را که شریان اصلی حکمروائی بودند برعهده گیرد.

رکن اول نیروی تهدید کننده بود یعنی وظیفه‌ای را که دستگاه پاسدار نظم با همه عرض و تنوع می‌بایست برعهده داشته باشد، و هرکس خواست پای از خط بیرون بگذارد سزایش را کف دستش بگذارد و دوم رکن تطمیع کننده و سوارساننده که مراقب بود تا کار به جاهای باریک نکشد، گرهی را که با دست بشود باز کرد چرا با دندان؟ می‌بایست که حتی المقدور و در حد وسیع و امکانات مالی هر کشور، شکمها را سیر نگه داشت، حتی کمی بیشتر از سیر. البته نه همه، الهم فالاهم هرکس ناراحت تر، یا به‌درد بخورتر، سهم بیشتر. و خورده ریزه‌هایی که باقی می‌ماند، به بقیه می‌رسید اگر هم نمی‌رسید، نمی‌رسید بدینگونه یک محیط "میومیو" ایجاد شده بود که هرکس "میو" را بلندتر می‌گفت لقمه چرب تری جلوش انداخته می‌شد، بدینسان بود که با حساب نسبتاً دقیقی پولها به جیب‌ها روانه می‌گشت نه همواره در ازای کارها خدمتی بلکه گاهی به همین اکتفا می‌شد که گیرنده دعاگو، و شاکر باشد، بزرگواری در

حدی بود که بعضی از مخالف خوان‌ها هم ، اگر ابا نداشتند که دست به جلو آورند بی نصیب نمی‌ماندند . خلاصه آنکه هرکس روی سؤال و طلب نشان می‌داد ، و از طریق موافقت یا مخالفت دلیلی بر قابل اعتناد بودن خود عرضه کرده بود ، از درگاه محروم نمی‌رفت

سوم رکن تبلیغ " بود ، یعنی تسخیر روحی . و این ، حساس‌ترین شریان را در بر می‌گرفت ، زیرا می‌بایست وظیفه بسیار باریک و انمود کردن بدل به جای اصل را ایفا نمایند می‌بایست هر چند گاه یکبار بوسیله کارشناسان ارزیابی گردد که چه چیزها برای مردم گیرندگی و ربایندگی پیدا کرده است و وعده داده شود که همانها به آنان عرضه خواهد شد . حتی انتقاد و اعتراض هم می‌تواند از خود گردانندگان منبعث گردد ، وقتی انتقاد از بعضی حرف‌های حاشیه‌ای تجاوز نکند آن را دروغ داشتن چرا؟ انحصار کردن انتقاد به افراد معینی حسنش آن است که هم هست و هم نیست ، بی آنکه زیبایی پدید آورد هنگامی که سرورانی به خود زحمت می‌دهند که همه وظایف تو را تعهد کنند ، حتی انتقاد کردنت را ، دیگر تو چرا صداقت درآید؟

در تعقیب همین روش است که تعدادی پیشرو و پیشتاز قلابی در زمینه سیاست و ادب و هنر و اقتصاد و علوم اجتماعی و حتی به صورت شاعر قلابی و نقاش قلابی و آزادیخواه و مخالف خوان قلابی ، و نویسنده و متفکر قلابی ، و از این دست . . . به طوری که کسیکه بیخبر باشد و به دیده کوتاه بنگرد خیال می‌کند که هیچ شانی از شورون تجدد خواهی و پیشروندگی نیست که دستخوش غفلت و عظمت باشد .

و باز به همین سبب است که همه چیز یک رو پیدا می‌کند و یک پشت . و هیچ وقت پشت و روها باهم هماهنگ نیست ، چیزی به شما عرضه می‌شود که در باطن چیز دیگری است ، و منظور دیگری را در خود نهفته دارد .

والبتنه همه چیز به یک " بازده سیاسی " پیوند می‌خورد که باید به سبب گردانندگان به دست آید . بدون توجه به این بازده ، هیچ حرفی زده نمی‌شود و هیچ قدمی برداشته نمی‌شود و بدینگونه حتی همدردی با مستمند و احساس زیبایی و دوستی و فرهنگ خواهی و غیره چنان با علائم بده‌بستان و بهره‌گیری همراه می‌گردد که هر ساده‌لوحی را به پوزخند می‌آورد .

و بدیهی است که در این معرکه بازار حرف و وعده و ادعا بسیار گرم است ، فعل مستقبل است که از در و دیوار می‌بارد همه چیز در مرحله " خواهد شد " است و

آینده پرستی " نزدیک می شود که جزو فرائض و معتقدات ملی اعلام گردد، درواقع می توان گنت که همه چیز برمدار گذشته و آینده جریان می یابد، حال، مطرح نیست گذشته باید تقویت تاریخی بکند و آینده اجاق امدرارم نگاه دارد آنچه نباید بان فکر شود، حال است، ولاینقطع حرف است و حرف است و حرف...

دراین سازندگی روحی هم از قدیم کمک گرفته می شد، هم از جدید، هم از داخل هم از خارج، هرچه مردم را از فکر جدی باز دارد و برآن دارد نادرسرگرمی های حقیر و دل مشغولیهای روزمره دست و پا بزنند، قدمش روی چشم. این مثل روسی خوب مصداق پیدامی کند " نگذار تا بچه باهر چه دلش خواست بازی کند به شرط آنکه گریه نکند گریه نکردن یعنی همان وارد معقولات مملکتی نشدن است این یکی "میوه ممنوعه" است وگرنه نوی باغ هرچه دلت میخواهد بچرا!

بدینگونه آنچه بدخورد مردم داد، می شود معجون حیرت آوری است از خرافه های دینی و آخرین تئوری تجدد، آوردن سر بریده تعزیه پشت تلویزیون از یک سو، و از سوی دیگر مدرن ترین تاترها بهمراد آخرین پدیده های سکس، قصه جن و پسری همراه با آمار و ارقام اقتصادی و پیش بینی های سال دوهزار و از این راه دوهزار گذشته بادوهزار آینده وصلت فرخنده می کنند، و آجیل مشکل گشا به همان اندازه مورد استفاده و اتکا قرار می گیرد که کامپیوتر و سبیرنتیک.

فی المثل اگر این بحث پیش آید که از خارج چه بگیریم و از داخل چه برآن ببغزائیم، تمدن غرب چه جایی دارد و میراث ملی چه جای؟ جواب روشن است دنیای سوم چه نیازی دارد که از غرب چیزی بیاورد، غرب که همیشه گرفتار اعتصاب و آشفتگی است. و مردمش تنبل و ایرادگیر و مادی مآب هستند. و فکر هیپی گری و آنارشیسم را او به دنیا آورده است و در آستانه ورشکستگی است؟ از بعضی اقلام جزئی که بگذریم غرب باید بیاید نزد شرق و در پیوزگی روش اداره و معرفت بکند و این اقلام جزئی عبارتند از تعدادی ماشین، مقداری علم، اشیاء زینتی، و البته مواد غذایی. والسلام.

چه تقسیم بندی نالی ای می شود وجه تلفیق جانانه ای بین شرق و غرب که مثلا متجددان عارف پیشه شرق پرست بالای مخده روی زمین بشینند و منشاء و بوق و تخته پوست درویشی بالای سرشان بر دیوار خودنمایی کند، و آنگاه غذایشان را از "مارکسیسم" پاریس یا هواپیمایا بیاورند، سیگار و مسروب هم که معلوم است از کجا آمده هم شرقی حقش ادا شده است و هم غرب.

بقیه در صفحه ۳۵

شکبیائی

مکتب اخلاقی اسلام

۶

حسین حقانی زنجانی

شکبیائی یکی از صفات پسندیده انسان بشمار می‌رود و علماء علم اخلاق^۱ از آن بمعانی مختلفی از قبیل مقاومت انسان و عدم اضطراب و نگرانی در مقابل شدائد و مصائب تعبیر می‌آورند باین ترتیب که انسان در نفس خود، دارای قدرتی باشد که در برابر مشکلات گوناگون زندگی بهر شکل آن پایداری نموده، اعتدال و آرامش و اطمینان روحی خویش را کاملاً حفظ کند.

در فضیلت آن اخبار و احادیث گوناگونی از پیشوایان دینی ما رسیده است و در قرآن مجید نیز متجاوز از ۷۰ موضع از این صفت مدح نام برده شده و جنبه های مختلف آن مورد بحث و دقت قرار گرفته است^۲.

شکبیائی یکی از نشانه‌های بارز ایمان و اعتقاد به آفریدگار جهان می باشد و هر اندازه که ایمان قویتر باشد، صبر و شکبیائی نیز زیادتر است از رسول اکرم (ص) در مورد ایمان سؤال شد فرمود:

هُوَ الصَّبْرُ لِأَنَّهُ أَكْثَرُ أَعْمَالِهِ وَأَشْرَفُهَا^۳ (یکی از آثار) ایمان شکبیائی است زیرا

بوسیله " صبر و شکبیائی اثر اعمال نمایان می‌گردد.

و در برخی از اخبار از آن به " نصف الایمان " تعبیر آورده اند.^۴ و در برخی دیگر ایمان را بجسدی تشبیه کرده که سر آن صبر و شکیبائی بحساب آمده است گنایه از اینکه قوام ایمان به صبر و شکیبائی است .

از پیامبر اسلام منقول است: " لِأَيِّمَانٍ كَالْحَيَاءِ وَالصَّبْرِ " یعنی برای ایمان اثری برجسته مثل شرم و شکیبائی وجود ندارد .^۵ بالاتر از اینکه مطابق برخی از روایات صبر یکی از پایه‌های اصلی اسلام بشمار میرود:

علی (ع) فرمود: " بُنَى الْإِسْلَامُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ الْيَقِينُ وَالصَّبْرُ وَالْجِهَادُ وَالْعَدْلُ "

اسلام بر چهار چیز استوار است یقین و شکیبائی و جهاد و عدالت . چنانکه ملاحظه می‌کنید از این چند روایت اهمیت شکیبائی در زندگی انسانها بخوبی روشن می‌شود تا جائیکه در برخی از اخبار صبر و ایمان قرین هم ذکر شده است .

بی‌جهت نیست که صبر را پیشوایان مذهبی ما هم پایه اسلام و ایمان ذکر کرده‌اند زیرا بر شکیبائی آثار و نتایج شگفت‌انگیزی بار است از جمله:

۱- آموزش گناهان^۶

۲- اجر و ثواب زیاد در مقابل شکیبائی و برخورداری از رحمت بی‌پایان پروردگار بطوریکه از برخی از روایات استفاده می‌شود . که مصیبتی را که در مقابل آن اجر و ثواب از طرف پروردگار داده می‌شود نباید درحقیقت آنرا مصیبت محسوب داشت .

امام صادق (ع) فرمود یا اسحاق . مصیبتی را که با صبر همراه بوده ، خداوند برای آن ، اجر و ثواب عطا می‌فرماید نباید آنرا جزو مصائب شمرد بلکه مصیبتی که با شکیبائی توأم نگشته و اجر و ثوابی در مقابل آن نباشد درحقیقت مصیبت محسوب می‌گردد .

۳- این حقیقت مسلم است که انسان برعالم غیب مسلط نبوده و از اسرار و حوادث پشت پرده کاملاً آگاهی ندارد از اینرو چه بسا حادثه‌ای را برای خود ابتدا مصیبت و گرفتاری می‌پندارد ولی با گذشت زمان و شکیبائی و تحمل معلوم می‌شود که آن درحقیقت نعمتی بوده مصلحت‌اش در آن بوده است .

امام صادق (ع) فرمود خداوند چه بسا برای قومی نعمتهائی را ارزانی داشته است و لکن در مقابل آن ، قدردانی ننمودند و خدا آن نعمتهارا مبدل به رز و وبال گردانید . و چه بسا عده‌ای را مبتلی به مصائبی نمود و در مقابل آن صبر و شکیبائی نمودند آن مصیبت‌ها مبدل به نعمت گردید .

با وجود این همه آثار سودمندی که بر صبر و شکیبایی مترتب است هیچ تعجبی ندارد، اگر بگوئیم که ایجاد این حالت پسندیده روحی بر هر فردی لازم و واجب است. ابو جزمه ثمالی می‌گوید از امام باقر (ع) شنیدم که فرمود " بنده همواره بین سه چیز قرار دارد بلاء و قضای الهی و نعمت (حال) در مقابل بلائی که برای او پیش می‌آید شکیبایی بر او واجب است و در مقابل قضای الهی باید رضا و تسلیم را پیشه‌ی خود سازد و در برابر نعمتی که خداوند به انسان داده لازمست شکر آنرا بجای آورد. " برای برخی از خوانندگان ممکن است این اشتباه پیش آید که عدم شکیبایی در مقابل مصیبت امری غیر اختیاری است بطوریکه انسان در برابر ناملازمات قهرا از کوره بدر می‌رود و بی‌تابی می‌کند و لکن این نکته را باید توجه داشت که تحمل و شکیبایی هر چند کار بسیار مشکل و دشوار است ولی کاملا در اختیار خود انسان می‌باشد. انسان می‌تواند کاملا به اعصاب خود در مقابل پیش آمده‌ها مسلط باشد و هر کسی با کمترین دقت در حالات شخصی خود در برابر مشکلات می‌تواند حقیقت را تصدیق کند. پیشوایان دینی ما نیز بعبارت های مختلفی باین مطلب اشاره کرده اند چنانکه امام صادق (ع) ضمن سخنان مفصلی می‌فرماید

"... وَطِنُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الصَّبْرِ تَوَجَّرُوا"، صبر و تحمل در مقابل مشکلات و

مصائب را در خودتان ایجاد کنید تا اجر و ثوابی در برابر آنها داده شوید^۸

۴- خداوند در قرآن کریم و رهبران دینی، ضمن احادیث معتبری بکسانی که در برابر مصائب شکیبایی بخرج می‌دهند و وعده بهره‌وری از رحمت بی‌پایانش را در سرای دیگر داده اند.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: **وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ** ۹

هر آینه بکسانی که صبر را پیشه‌ی خود سازند بهتر از آنچه در دنیا عمل می‌کردند به آنان اجر و پاداش می‌دهیم.

و در سوره زمر آیه ۱۰ می‌فرماید: **إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ** " ما اجر شکیبایان را بی حساب در سرای دیگر به آنان می‌دهیم " و در آیه دیگر خداوند مردم را به شکیبایی دعوت کرده می‌فرماید " **إِصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ** "۱۰" شکیبا باشید زیرا خداوند با شکیبایان بوده به آنان کمک می‌کند.

پرواضح است کسانی که خداوند با آنها بوده و مددکار آنان باشد همواره بر مشکلات فائق آمده پیروز می‌شوند چنانکه خداوند در قرآن کریم سوره آل عمران آیه ۱۶۹

۱۲۵ پیروزی را معلق بر صبر و شکیبائی کرده است .

از رسول اکرم (ص) منقول است که فرمود " بدانید پیروزی با شکیبائی همراه است و گشایش کار و فرج با مشکل و مصیبت توأم بوده دنبال هر مشکلی آسانی قرار دارد ، راستی اگر انسان حقیقت بالا را بخوبی درک کند و بداند که باصطلاح پایمان شب سیه سفید است و مصیبتها بالاخره پایان پذیر بوده ، سرانجام جای خود را بفرج و آرامش و فرح و خوشی خواهند داد آیا سزاوار است انسان حالت مقاومت و تحمل و صفای باطن خود را فدای یک حادثه بظاهر مشکل ولی زودگذر بنماید و در نتیجه بیک موجود ناتوان و عاجز تبدیل گردد .

امام صادق (ع) فرمود " مَنْ لَا يُعِدُّ الصَّبْرَ لِنَوَائِبِ الدَّهْرِ يَعْجزُ اَلْكَسَى كَه در برابر گرفتاریهای روزگار (که خواه ناخواه پیش می آید) شکیبائی را پیشه خود نسازد ، (بالاخره) ناتوانی و عجز بر روح او مستولی می گردد " تا جائیکه ناشکیبائی گرچه مدت کوتاه بطول انجامد چه بسا موجب حزن و اندوه روزها بلکه ماهها و سالها گردیده انسان را دچار بدبختی و فلاکت می سازد .

امام صادق (ع) فرمود کم من صبر ساعه قد اورثت فرحا طویلا و کم من لذة ساعة قد اورثت حزنا طویلا " یعنی چه بسا صبر ساعتی که موجب فرح و شادی طولانی گردیده و چه بسا لذت یک ساعتی که سبب حزن و اندوه طولانی می شود .

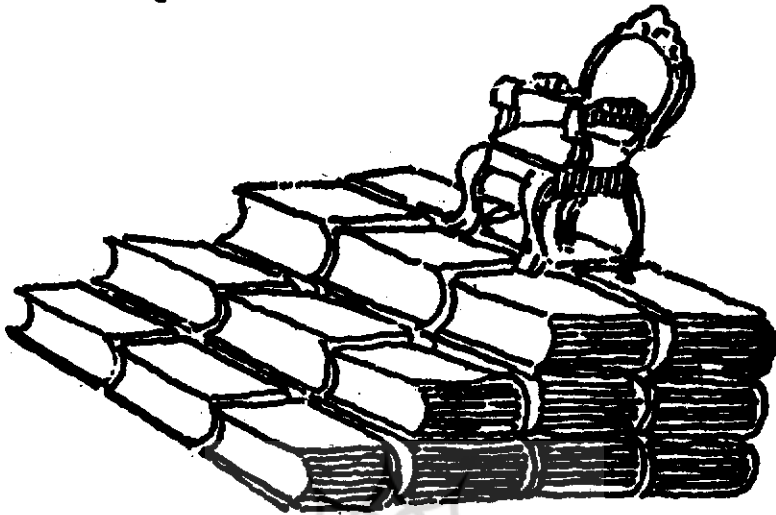


پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تذکر این نکته در اینجا لازمست که شکیبائی نه تنها با حریت و آزادی عمل انسان منافاتی ندارد بلکه در حقیقت بمعنی راضی بودن بمقررات الهی و ناموس طبیعی است که در نظام جهان همواره جاری بوده گریزی از آنها نیست .

ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: شخصی حُرّ و آزاد در همه حال آزاد است اگر مصیبتی با او برسد صبر می کند و اگر مصائب از هر سو با او فشار بیاورند و یا اگر اسیر و مورد قهر و خشم کسی قرار بگیرد اِدا حالت شکست بخود راه نمی دهد چنانکه زندان رفتن حضرت یوسف و مورد قهر و خشم قرار گرفتن او حریت را از او سلب نکرد و ظلمت و تاریکی چاه و وحشت و اضطراب باو زبانی نرساند این عمل سیره مستمره مردان خدا و پیامبر گرامی و امامان و پیشوایان مسلمانها می باشد و پیروزی واقعی و ظاهری آنها در سایه فداکاری و کوشش و شکیبائی در مقابل مصائب پدید آمده است .

آقای ع - ل - تهران



عوامل رکود مطالعه

● چرا تعداد کتاب و کتابخوان سقوط فاحش کرده است؟

" در اول سال هفدهم مجله، مسابقه‌ای پیرامون " علل کاهش تعداد کتاب و کتابخوان " از طرف مجله ترتیب داده شد و خوشبختانه با استقبال گرم و پرشور خوانندگان محترم روبرو گردید و صدها مقاله در این زمینه بدفتر مجله رسید و این نکته مایه امیدواری و خوشوقتی بود.

ولی متأسفانه بعلت توقف انتشار مجله از یک سو و کثرت فوق العاده مقالات رسیده از سوی دیگر، بررسی و اعلام نتیجه آنها را تاکنون به تأخیر افکند.

اینکه که بررسی مقالات بوسیله هیئت تحریریه به پایان رسیده با عرض معذرت از تاخیر و با اظهار تشکر از همه شرکت کنندگان در مقاله نویسی با اطلاع شرکت کنندگان محترم می‌رساند:

درمیان مقالات رسیده، مقالات ارزنده و جالب، افراوان بود ولی با توجه به همه جهات و مقایسه دقیق مقالات با یکدیگر، از میان مجموع مقالات، سه مقاله ممتاز انتخاب و برنده جایزه اعلام می‌گردد که به ترتیب چاپ می‌گردد و بخواست خدا جوایز نویسندگان سه مقاله برنده، به آدرس آنان ارسال خواهد شد. امیدواریم از بقیه مقالات نیز در فرصتهای مناسب استفاده گردد.

● برندگان جایزه به ترتیب عبارتند از

- ۱- آقای ع- ل از تهران
 - ۲- آقای سیدمنصور رضوی دانشجوی دانشکده پزشکی تبریز
 - ۳- آقای حسین هادی فشندی دانشجوی دانشسرای عالی فنی از بابل
- اینک مقاله آقای ع- ل ذیلا درج می‌گردد و از ایشان خواهشمندیم برای دریافت جایزه خود، به دفتر مرکزی درقم مراجعه و یا آدرس دقیق خود را مرقوم فرمایند.

● عوامل مهم کاهش کتاب و کتابخوان

سخن از کتاب و انسان (کتابخوان) صحبت از دانائی و نادانی، و علم و بهره‌یافتن، همان چیزی است که امروز بشریت از کمبودش و شاید هم نبودش در چنان وحشتناک‌های قرار گرفته که جز فنا راهی دیگر نمی‌شناسد.

و این بزرگترین پرسش زمان ما است که باید سرپوش آن را برداشت و درمیان جمعی آشنا به گفتگو نشست. تفکر زیاد لازم دارد. و نمی‌توان فقط اشاره‌ای سطحی بدان کرد، زیرا که سخن از هستی است و کتاب یعنی انسان و انسان یعنی کتاب (چون انسان فقط صاحب عقل است) و فرد بدون کتاب یعنی ماشین بدون ترمز یا انسان بدون فکر و یا بلبل بدون آواز

و اینجاست که باید طبقه‌بندی خاصی را بوجود آورد و عللش را بیان کرد و جداگانه هر کدام را مورد بحث قرار داد و بعد عزا بگیریم و به چاره جوئیش بپردازیم (زیرا که شناختن درد به درمان بسیار کمک می‌کند.)

● ۱- عدم آشنائی با یک مکتب عالی و علمی بی شک این عقیده انسانهاست که می تواند آنها را به کتاب علاقمند کند و بسوی آن کشیده شوند. و عقیده مثبت، به یک مکتب سازنده عالی و علمی نیاز دارد و این مکتب بدون تردید اسلام است همان آئینی که امروزه با آن بیگانه شده ایم و می بینیم که مکتب اسلام آنقدر از لحاظ علمی شاخه هایش انبوه است و از نظر اخلاقی آن چنان استوار که بزرگان در تماشایش حیرانند چرا که صاحب علم را ۷۰ درجه از عابد برتر می داند و ندایش " زگهواره ناگوردانش بجوی " می باشد و بر انسانها آموختن علم را یک امر واجب می شمارد ندارنده آن را نادان و ضرر کرده می انگارد. و بالاخره همان مکتبی که شعارش یک به یک این چنین است.

اگر روزی برمن بگذرد و در آن دانشی نیاموزم که مرا به خداوند نزدیک کند، طلوع آفتاب آن روز برمن مبارک مباد^۱ (با این حدیث روشن شد که منظور کدام علم است و کدام کتاب) دانش را بجوئید اگرچه در چین باشد. ^۲ طلب دانش بر هر مسلمانی واجب است. ^۳ فرشتگان بال خویش را برای طالب علم پهن می کنند زیرا از آنچه وی در طلب آنست خشنود هستند. ^۴ وقتی مرگ طالب علم فرا رسد شهید می میرد^۵ (آری می بینیم که علم نافع را در مقابل خون قرار می دهد و مساوی میداند) و بسیار نمونه های دیگر که در این خلاصه نمی گنجد و روی هم رفته ۱۱۸ حدیث از حضرت محمد (ص) راجع به علم^۶ می باشد واحادیث فراوان دیگری که غیر مستقیم نیز درباره علم نقل شده است.

ولی در اینجا است که فقط از مکتب اسلام نامی بر خود نهاده ایم و اجتماعمان را به قبرستانی تبدیل کرده ایم که مرده هایش حرکت می کنند و این خود باعث رکود فکری و در ضمن انحطاط یک مکتب است شاید شما خواننده برمن عیب بگیرید که از موضوع دور افتاده ام و فقط قلم بر کاغذی می دوام، ولی می خواهم بگویم که این دور افتادگی از یک آئین شریک است که کاهش کتاب و کتابخوان بوجد آورده و نیز اضافه کنم که اول باید فهمید منظور از کتاب کدام کتاب است و کتابخوان چه کسی است (یا چه کسی می تواند باشد) و بحث درباره کدام اجتماع و افراد عقیده مند به کدام مکتب و لذا بیش از حد به شناخت مکتبها نیاز داریم که در این مقوله نمی گنجد.

● ۲- وقت کافی برای مطالعه نداشتن یا بهتراست بگویم وقت کافی ندادن، زیرا که در این اجتماع آنقدر باید کار کنیم تا دیگر رمقی برای چیزی دیگر از قبیل مطالعه نداشته باشیم و آنقدر سرگرمی تراشیده اند که کتاب را از یاد برده ایم و بقدری

حقوق دریافت میشود که اگر فردا را کار نکنیم ، نداریم .

● ۳- نداشتن خواستار (طرفدار) کتاب بدون تردید خواستار بودن یکی از عواملی است که می تواند در فراوانی یک چیز سهمی زیاد و سازنده داشته باشد و هرچه بیشتر بخواهند مجبورند که بیشتر بدهند و بالعکس ، و امروزه نیز چون عده معدودی هم آغوش با کتاب می شوند در مقابل نیز کمتر به چاپ می رسد و منتشر می گردد و این امر فقر مالی برای صاحبان چاپ و کتاب بوجود می آورد که به ورشکستگی منجر می شود و در نتیجه یک سازمان انتشار ، کم می شود .

● ۴- احساس مسئولیت نکردن خواننده این خوانندگان کتاب هستند که می توانند در بیشتر شدن نوشته ها کمک کنند و در تبلیغ کتب منتشر شده که خود مطالعه کرده اند بکوشند ولی چنین امری انجام نمی گیرد و یک چند درصد کمی هم هستند که چون مطالعه کردند و فهمیدند که مسئولیت باید بردوش کشند ، به خاطر زیادتشدن مسئولیت ، خودرانیزاز تحقیق و مطالعه کنار می کشند و این خود به کاهش خواننده کمک فراوان می کند زیرا از یک طرف خود برای همیشه کنار رفته اند و دیگران را نیز با آن آشنا نمی سازند و هرکس این تبلیغ و وظیفه را به گردن دیگران می بیند و به امید آنها خودرا کنار می کشد و این طرز فکر عقب ماندگی می آورد .

اگر بخواهم در یک جمله بپر معنی و خلاصه بیان کنم باید بگویم امر بمعروف نکردن افراد ، (مخصوصا آنهایی که مطالعه می کنند)

● ۵- عدم امکان تبلیغ برای کتابها) . تبلیغ نقش حساس فراوانی یک پدیده ، بعیده دارد که به وضوح روشن است . همان طور که صاحبان صنایع و کالاها از راه تبلیغ دست رنج خودرا به دیگران عرضه می کنند ، باید برای ناشرین و نویسندگان و چاپ کنندگان نیز یک چنین امری بوقوع بپیوندد تا مورد شناسائی دیگران قرار گیرد ، که متأسفانه امکان این نیز نمی باشد .

● ۶- طرفداری و وقت تلف کردن از برنامه های غیر آموزنده و نوشته های تهی مطلب که البته شرح این قسمت بستگی فراوان به شرح شماره ۳ دارد (شماره سه دوباره مطالعه شود) خواستار بودن برنامه های تلویزیونی که جز وقت تلف کردن و فکر را از کار انداختن چیزی دیگر ندارد ، و یا اگر از این جعبه آفسونگر آسوده باشیم خواندن مجلات و روزنامه هایی که خود می بینید سرگرمی های بی محتوای دیگری هستند و " چیزی که عیان است چه حاجت به بیان است " .

● ۷- در اختیار قرار ندادن بودجه کافی به سازمانهای چاپ و نشر کتب ، اقتصاد ، تاحدود خیلی خیلی زیاد در استواری و پابرجائی یک هدف نقشی سازنده دارد ، همان چیزی که در اختیار ناشران قرار ندارد و درمقابل ، برای غیر کتاب و برای چیزهایی دیگر خرج می شود ، و لذا از یک طرف به کمی کتاب و خواننده کمک می کند و از طرف دیگر هرچیز دیگری را درمقابل کتب عرضه می دارند . (هم مشتری به وجود می آورند و هم می گیرند .)

● ۸- بی سواد بودن چند درصد از افراد یک جامعه که خیلی دلم می خواست درصد دقیق آن را داشته باشم و بنویسم ، ولی بدست نیامد ، و این دیگر احتیاجی به قلم فرسائی ندارد و خود یک نمونه بازرو عقب ماندگی و کمبود کتاب و کتابخوان اچت که به فرهنگ یک کشور و اجتماع مربوط می شود .

● ۹- فکر نکردن والدین درباره آینده خود و فرزندانشان

پدران و مادران ، این شکل دهندگان فکر فرزندان آن چنان از خود وجگرگوشه شان بی خبرند که صدف از گوهر خود ، آری ، والدینی که خوشبختی فرزندانشان را در شب نشینی های کافه ها و دخمه ها می بینند و انحراف و پستی و کوچکی و به طور کلی عقب ماندگی از کاروان تجدد را درمیان اوراق کتابها می دانند کدام سپید موئی است که فریاد بردارد و این آشفته رایان را به سوی راههای امید کشد و روشنائی حال و آئینده را به آنان نوید دهد .

● ۱۰- کمبود تقاضا

۱۰- آمار نشان می دهد که در تهران بزرگ جمعا ۵۲ کتابفروشی وجود دارد ولی درمقابل آن ۴۶۸ مشروب فروشی (یعنی ۹ برابر کتابفروشیها) ، ۷۰ کلوب بیلپارد و جک پارت ، و ۱۲۵ سینما مشغول فعالیتند .

همین آمار می گوید به نسبت جمعیت ما ، درسال ، هرایرانی فقط چند سطر مطالعه می کند ، درحالی که همین نسبت برای یک آسیائی ۳۲ صفحه ، برای یک آمریکائی ۳۵ صفحه ، و برای یک اروپائی ۳۶۰ صفحه است .^۱

یک فرد ایرانی بنا بر محاسبه دیگر ، (براساس وقت ، درسال فقط ۲ دقیقه مطالعه می کند^۲ ولی در عوض درسال ۴۰۰ هزار بطری مشروب الکلی می نوشد^۳ از طرف دیگر نبود پول کافی در اختیار فرزندان ، درکاهش این دو موضوع ، موثر می باشد .

همچنین نبودن کتابخانه کافی و مجهز، درهمه‌ی مکانها، دست به دست هم داده و به کاهش مطالعه کمک زیادی نموده است.

● ۱۱- نبودن شرایط فرهنگی مناسب، و کمبود مربیان شایسته فرهنگی و بطور کلی اجتماعی

این فرهنگ یک جامعه است که باید معرف کتاب باشد و کتابخوان (انسان مسئول) تحویل اجتماع دهد تا همگی سازنده یک محیط سالم باشند و این خود فرهنگ است که باید بر کتابها نظری جامع و کامل داشته باشد و خود مرکز نشر باشد و شعبه هایش را با همه شرایط (از نظر مادی و معنوی) و در گوشه و کنار در معرض عام قرار دهد و مربیان و دبیران مخصوص بر این امر بگمارد.

و این مربیان هستند که نقشی سازنده و مهم و خطیر در پیش دارند که همه آنها خود غافلند، و در حقیقت این مسئولین دبستان و دبیرستانی و به طور کلی همه مسئولان آموزشی هستند که باید هر کدامشان در شرایط خود در تبلیغ این اصل بکوشند تا شاید بتوانند مشر قرار گیرند و این هدف مقدس در جهتی مثبت پی ریزی شود و پا گیرد و رشد کند و بسیار سخنهای دیگر درباره فرهنگ و مربیان که خود بحثی جداگانه می‌خواهد.

● ۱۳- مساعد نبودن محیط برای پروراندن نویسنده طبیعی است که هر چه بیشتر به گیاهان و گلها برسند آنها نیز استعداد و شکوفایی خود را بیشتر نشان می‌دهند و استواری و زیبایی خود را نمایانتر می‌نمایند.

بقیه در صفحه ۷۱

۱- إِذَا أُنْتِ عَلَى يَوْمٍ لَا أَرَادُ فِيهِ عِلْمًا يَقْرِنِي إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فَلَا بُرُوكَ لِي فِي طُلُوعِ الشَّمْسِ ذَلِكَ الْيَوْمِ .

۲- أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ

۳- طَلَبَ الْعِلْمَ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ

۴- إِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَصْعُقُ أَحْنَحُهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا بِمَا يَطْلُبُ .

۵- إِذَا جَاءَ الْمَوْتُ طَالِبَ الْعِلْمِ مَاتَ وَهُوَ شَهِيدٌ

۶- احادیث از نهج الفصاحة نقل شده است .

۱- اطلاعات شماره ۱۳۸۷- تازه این آمار، مربوط به چند سال پیش است و حتمسا تاکنون افزایش مشروب فروشها و کاهش کتابفروشها در حال تغییر بوده است

۲- اطلاعات شماره ۱۵۴۰۵

۳- کیهان شماره ۱۰۱۴۹

بقیه: شکیبائی ...

علاء بن کامل می گوید در خدمت امام صادق (ع) نشسته بودم که ناله ای از داخل منزل بگوش رسید در این هنگام حضرت بلند شد سپس نشست و کلمه استرجاع (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) را بر زبان جاری کرد بعد دنبال کلام خود را گرفت و بعد از خاتمه کلام فرمود: «إِنَّا لَنُحِبُّ أَنْ نُعَافِيَ فِي أَنْفُسِنَا وَأَوْلَادِنَا وَأَمْوَالِنَا فَإِذَا وَقَعَ الْقَضَاءُ فَلَيْسَ لَنَا أَنْ نُحِبَّ مَا لَمْ يُحِبَّ اللَّهُ لَنَا»^{۱۲} «مانا ما طالب عافیت در مورد خود و فرزندان و اموال خویش هستیم و لکن اگر قضای الهی درباره ما جاری شد ما جز آنچه را که خداوند دوست دارد واقع شود، نمی خواهیم از اینرو در برخی از روایات می خوانیم که به صراحت می فرماید (الصبر رضی) ^{۱۳} یعنی شکیبائی راضی بودن بمقدرات و آنچه که از طرف خداوند درباره بندگان قرار داده شده است.

دنباله دارد

۸- فروع کافی ج ۲ - حدیث ۱۲	۱-۲ - جامع السعادات ج ۲/ ۲۸۷
۹- سوره نحل آیه ۹۶	۳- مکارم الاخلاق ص ۲۲۶
۱۰- انفال آیه ۴۶	۴- نهج الفصاحه ص ۲۹۳
۱۱- سفینه البحار ج ۱/ ۵	۵- فروع کافی ج ۲/ ۱۲
۱۲- فروع کافی ج ۲/ ۱۲	۶- کلمات قصار پیغمبر ص ۳۴۱
۱۳- فروع کافی ج ۳/ ۲۲۳	۷- سفینه البحار ج ۱/ ۵

بقیه: حقوق بشر ...

تقسیم بندی را اینطور خلاصه کنیم که بعضی عادت های سخیفی را که غربیها دارند از قبیل آموختن و کار و تحقیق و جدی بودن و کشف و منطق، و نیز آزادی بیان و پارلمان و مجامع بحث و حقیقت انسانی، و عدالتخانه و سنگی که روی سنگ بند باشد و بگوئیم اینها "تخ" است اما غرب گرائیهای هنری و مد و بوتیکهای که بشود چمدانها را در آنها انباشت و بطور کلی همه زمینههایی که در آنها بشود دلی از عزای پول خرج کردن در آورد اینها را قابل اقتباس بدانیم.

خلاصه آنکه نتیجه بگیریم که شرق باید مایحتاج هوسرانیهای خود را از غرب بگیرد و در مقابل به او " حکمت و کلام " بدهد تا او راه و رسم آدم شدن را بیاموزد، حرفههایی که غربیها در مورد آزادی و حق و غیره توی سر مردم کرده اند بسیار عنیف و خطرناک است اما مسابقه خودآرایی و کازینو و دودهای متصاعد شده از مونتاز، در قلمرو دادوستد فرهنگی داخل می شود.

دنباله دارد